

[مسالک معنای حرفی 1](#_Toc25064682)

[ب: اتحاد ذاتی معنای حرفی و اسمی و اختلاف در لحاظ 1](#_Toc25064683)

[مناقشه در کلام صاحب کفایه 2](#_Toc25064684)

**موضوع**: بررسی معنای حرفی/ تقسیم بر اساس معنای موضوع له / تقسیمات وضع/ وضع/ مقدمه علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در تقسیمات وضع بر اساس معنای موضوع له قرار دارد که در این بحث به چهار قسم اشاره شد. یکی از اقسام این است که وضع عام موضوع له خاص است که ادعاء شده است معنای حرفی از این قسم است. به این مناسبت معنای حرفی مورد بررسی قرار می گیرد.

# مسالک معنای حرفی

در مورد معنای حرفی عمدتا سه مسلک اساسی وجود دارد که مسلک اول علامیت حروف است که در مباحث پیشین مورد بررسی قرار گرفت.

## ب: اتحاد ذاتی معنای حرفی و اسمی و اختلاف در لحاظ

دومین مسلک در معنای حرفی که مورد پذیرش صاحب کفایه قرار گرفته، این است که بین معنای حرفی و اسمی تغایری وجود ندارد و هر دو به یک معنا هستند، اما به عنوان مثال بین حرف «من» و لفظ «الابتداء» در نحوه وضع اختلاف وجود دارد؛ چون شرط واضع این است که اگر معنای ابتداء به صورت مستقل لحاظ شود، لفظ «الابتداء» به کار برده شده و اگر معنای ابتداء، حالتی در شیء دیگر مثل سیر دیده شود، لفظ «من» به کار برده می شود. بنابراین واضع شرط قرار داده است که این شرط از محدوده معنای موضوع له خارج است.

صاحب کفایه فرموده است: ما اصرار بر این مطلب داریم که معنای لفظ «من»، «الابتداء الملحوظ آلیاً» نیست بلکه ذات ابتداء است کما اینکه معنای لفظ ابتداء، «الابتداء الملحوظ استقلالاً» نیست بلکه ذات ابتداء است. بنابراین لحاظ آلی و استقلالی شرطی است که واضع قرار داده است، اما موضوع له و مستعمل فیه ذات معنای ابتداء است.

ایشان برای مطلب ذکر شده وجوهی ذکر کرده اند:

1. انسان در هنگام استعمال باید معنا را لحاظ کند. حال اگر بنا باشد که در معنا، لحاظ اشراب شده باشد، لحاظ معنا، لحاظِ لحاظ خواهد شد که این امر به جهت اجتماع دو لحاظ نسبت به یک شیء باطل است. بنابراین نباید معنا متقوم به لحاظ اعم از لحاظ آلی یا استقلالی شود.
2. اگر مولی تعبیر «سر من البصره» را به کار ببرد، قابل امتثتال نخواهد بود؛ چون سیر مقید به ابتدائی شده است که به صورت آلی در ذهن مولی لحاظ شده است و مکلف نمی تواند سیری را که در ذهن مولی مقید به لحاظ آلی شده است، ایجاد کند؛ چون اگر ابتداء مقید به امر ذهنی شود، با توجه به اینکه قید آن قابل ایجاد نیست، خود آن نیز قابل ایجاد نخواهد بود.
3. اگر لحاظ آلی در معنای حرفی اخذ شود، باید در معنای اسمی مانند لفظ «ابتداء» نیز لحاظ استقلالی اخذ شده و گفته شود که لفظ «ابتداء» برای معنای ابتدا با لحاظ استقلالی آن وضع شده است. اگر هم لحاظ در معنای ابتداء اخذ شود، از معنای کلی خارج خواهد شد؛ چون معنای کلی لحاظ کلی است که اگر وجود لحاظ در معنا قید قرار داده شود، دیگر کلی نخواهد بود.

بنابراین با توجه به سه مطلب ذکر شده نباید لحاظ در معنای موضوع له اخذ شود بلکه قید وضع است که واضع لفظ «من» را برای مفهوم ابتداء وضع کرده است به شرطی که در هنگام استعمال لحاظ آلی صورت گرفته باشد.[[1]](#footnote-1)

### مناقشه در کلام صاحب کفایه

در بررسی کلام صاحب کفایه می گوئیم: به نظر ما هم لحاظ آلی قید موضوع له لفظ نیست، اما وجوه صاحب کفایه بر این مطلب ناتمام است.

ایشان در وجه اول خود بیان کردند که اگر معنای لفظ «من» مرکب از معنای ابتداء و لحاظ آلی آن باشد، دیگر نمی توان این معنای مرکب را لحاظ کرد. در پاسخ ایشان می گوئیم: فرضاً اگر کسی مدعی شود که لفظ «من» برای مرکب از معنای ابتداء همراه با لحاظ آن شده است، همین که ذات معنا و مفهوم ابتداء به صورت آلی لحاظ شود، جزء دوم معنای لفظ «من» محقق خواهد شد و لذا لازم نیست که لحاظ دیگری صورت گیرد. نکته ای که در اینجا وجود دارد این است که لحاظ آلی در نزد نفس به علم حضوری معلوم است و نیاز به علم حصولی ندارد و در نتیجه وقتی مفهوم ابتداء، لحاظ آلی شود، علم حضوری به تحقق جزء دوم برای معنا ایجاد می شود و نیازی به لحاظ تفصیلی دوم وجود ندارد تا اجتماع دو لحاظ رخ دهد.

در وجه دوم صاحب کفایه مطرح شد که اگر لحاظ آلی در معنای «من» اخذ شده باشد، تعبیر «سر من البصره» قابل امتثال نخواهد بود. پاسخ این وجه ایشان نیز این است که مولی امر به سیر مقید به ابتداء کرده است که ملحوظ بالذات نیست بلکه ملحوظ بالعرض است؛ چون مولی لحاظ خود را فانی در خارج می بیند. در این زمینه ملحوظ بالذات که متقوم به ذهن مولی است، قابل وجود در خارج نیست، اما ابتدای ملحوظ بالعرض قابل وجود است.

در وجه سوم صاحب کفایه هم بیان شد که در صورت مقید شدن معنای حرفی به لحاظ آلی، باید معنای اسمی نیز مقید به لحاظ استقلالی گردد. پاسخ وجه سوم این است که مقید شدن معنای اسمی به لحاظ استقلالی با مشکلی مواجه نیست و لذا می توان گفت: لفظ ابتداء بر معنای ابتداء به شرط عدم لحاظ آلی وضع شده است. نکته مشروط کردن معنای ابتداء به عدم لحاظ آلی این است که در مورد لفظ «من» دیگر نمی توان از لفظ ابتداء استفاده کرد؛ چون اگر به جای «سرت من البصره» از تعبیر «سرت الابتداء البصره» به کار برده شود، ابتداء لحاظ آلی شده است و لذا شرط ابتداء این است که لحاظ آلی نشده باشد. در صورتی هم که شرط این باشد که لحاظ استقلالی شود، مفهوم کلی خواهد بود که صرفا یک قید دارد و لذا در این صورت اشکالی رخ نمی دهد.

تاکنون پاسخ وجوه ذکر شده در کلام صاحب کفایه بیان شد، اما به نظر ما اگر بنا باشد که اختلاف بین معنای اسمی و حرفی ذاتی نباشد، اصل مدعای صاحب با مشکلی مواجه نیست و در نتیجه می تواند معنای لفظ «من» ذات معنای ابتداء باشد، اما شرط واضع این است که این لفظ صرفا در صورت لحاظ آلی و حالت بودن برای غیر، در معنای ابتداء به کار برده شود. در مورد لفظ «الابتدا» نیز اشکالی وجود ندارد که برای مفهوم کلی ابتداء وضع شده و شرط شده باشد که این مفهوم کلی لحاظ استقلالی بشود.

در مورد کلام صاحب کفایه اشکالاتی از سوی بزرگان مطرح شده است.

1. اشکال اول بر کلام صاحب کفایه در کلام محقق اصفهانی مطرح شده است. ایشان فرموده اند: طبق کلام صاحب کفایه باید معنای ابتداء در ذهن به دو صورت لحاظ آلی و استقلالی موجود شود، در حالی که این امر محال است، الا اینکه در خارج نیز امکان وجود داشتن به هر دو صورت وجود داشته باشد؛ چون وجود ذهنی مطابق وجود عینی است و لذا اگر وجود عینی یک نحو باشد، ممکن نخواهد بود که وجود ذهنی دو نحو آلی و استقلالی بشود. بنابراین در خارج وجود رابط وجود دارد که به عنوان مثال رابط بین سیر و بصره، النسبة الابتدائیه است و در ذهن این رابط به شکل لفظ «من» آشکار شده و تعبیر به «سرت من البصره» به کار می رود. [[2]](#footnote-2)

به نظر ما اشکال محقق اصفهانی صحیح نیست؛ چون نباید خلاقیت ذهن انکار شود. توضیح مطلب اینکه ذهن توان ساختن چند نوع مفهوم از یک خارج دارد. به عنوان مثال در مورد فرد نابینا گاهی ذهن تعبیر به «أعمی» می‌کند که عدم ملکه است. گاهی نیز «لیس ببصیر» به کار می برد که سالبه محصله است. در برخی موارد نیز از تعبیر «لابصیر» استفاده می کند که موجبه معدولة المحمول است.

شاهد دیگر خلاقیت ذهن در تصویر یک مفهوم به اشکال مختلف این است که در خارج عرض وجود رابط داشته و متقوم به وجود محل است، اما ذهن می تواند آن را به صورت مستقل لحاظ کند و لذا سفیدی که عرض است در ذهن محل ندارد.

1. اشکال دوم بر کلام صاحب کفایه که توسط محقق نائینی با نگاه فقهی صورت گرفته این است که واضع، واجب الاطاعه نیست تا شرائط تعیین شده از سوی او مورد اطاعت واقع شود و لذا اینکه واضع شرط کرده است که لفظ «من» صرفا در موارد لحاظ آلی ابتداء استعمال شود، لازم الاطاعه نخواهد بود. فرضاً هم واضع واجب الاطاعه باشد، نهایتاً تخلف از شرط او عصیان خواهد بود، در حالی که اگر لفظ «من» بدون لحاظ معنای آلی استعمال شود، صرف عصیان نیست بلکه اساساً غلط خواهد بود.[[3]](#footnote-3)

پاسخ اشکال محقق نائینی این است که کلام ایشان در مورد شرط فقهی مطرح است، اما در محل بحث مراد این است که واضع قید وضع را بیان کرده است. در نتیجه این گونه نیست که وضع مطلق بوده و واضع در ضمن وضع شرطی بیان کرده باشد.

در مورد فقه هم لازم به ذکر است که دو نوع تعبیر از شرط وجود دارد. به عنوان مثال اگر از تعبیر «بعتک هذا العبد بشرط ان یکون کاتبا» استفاده شود، شرط ضمن عقد بوده و مقوم عقد نخواهد بود و در نتیجه در صورت تخلف از آن، خیار تخلف شرط ثابت می شود، اما در مورد اجاره از سوی فقهاء بیان شده است که اگر موجر به اجیر بگوید: «به شرطی اجیر بر رنگ کاری خانه هستی که رنگ کاری درجه یک انجام دهی»، ظاهر در این است که اجاره بر نقاشی درجه یک انجام شده است و لذا در صورتی که رنگ کاری درجه دو باشد، اجیر یک ریال هم مستحق نخواهد بود؛ چون متعلق اجاره نقاشی درجه یک بوده است و نقاشی درجه دو اساساً طلب نشده است و با توجه به اینکه رنگ ها عرض خانه موجر شده است، اجیر حق تخریب آن را هم نخواهد داشت. بنابراین شرط در فقه هم در همه موارد زائد بر عقد نیست بلکه در برخی موارد به معنای قید برای عقد است. در محل بحث هم واضع قید وضع قرار داده و علقه وضعیه بین لفظ «من» و ابتداء مختص به حالی قرار داده شده است که معنای ابتداء به صورت آلی لحاظ شده باشد.

البته کسانی که قرن أکید را پذیرفته اند، قائل شده اند که قید علقه وضعی نمی تواند خارج از مرحله تصور بوده و در مرحله تصدیق قرار گیرد تا اگر مستعمل در لفظ «من» لحاظ آلی داشته باشد، قرن أکید با معنای ابتداء داشته باشد و اگر لحاظ آلی نداشته باشد، قرن أکید وجود نداشته باشد. این حالت ممکن نیست و لذا در نظر مسلک قرن أکید علقه بین لفظ و معنا علقه تصوری است که حتی اگر از موج هوا لفظی صادر شود، معنایی در ذهن مستمع ایجاد می شود که موضوع له لفظ «من»‌است. اما طبق مسلک کسانی مثل صاحب کفایه که قائل به قرن أکید در وضع نشده اند، اشکالی نخواهد داشت که در لفظ «من» در صورتی برای معنای ابتداء وضع شده باشد که مستعمل لحاظ آلی کرده باشد. این شرط زائد نیست تا بحث واجب الاطاعه نبودن واضع مطرح شود بلکه قید وضع است که اگر در مورد لفظ «من» لحاظ آلی نشود، برای این حالت وضع صورت نگرفته و لفظ مهمل خواهد شد کما اینکه اگر کسی بیان کند که برداشتن عمامه در شب به معنای این است که قصد خوابیدن دارد، اما برداشتن عمامه در روز این معنا را به همراه نداشته و به معنای ماندن افراد در نزد او است، برای وضع خود قید قرار داده است. البته در مثال ذکر شده شب و روز بودن برای مخاطب قابل فهم است و مانند لحاظ آلی و استقلالی نیست که مخاطب متوجه نشود و لذا ممکن است حتی قائلین به قرن أکید نیز این مثال را بپذیرند که برداشتن عمامه در شب قرن أکید با امر به بیرون رفتن از اتاق فرد و برداشتن عمامه در روز قرن أکید با ماندن در نزد فرد دارد. صاحب کفایه شبیه این مطلب را در لحاظ آلی و استقلالی بیان کرده اند، ولو اینکه لحاظ آلی و استقلالی در ذهن متکلم بوده و مخاطب متوجه نشود.

1. سومین اشکال بر صاحب کفایه از سوی جمعی از محققین از جمله مرحوم آقای خویی بیان شده است. مرحوم آقای خویی فرموده اند: دلیلی وجود ندارد که استعمال لفظ «من» در فرضی که معنای ابتداء لحاظ آلی نشده است، غلط باشد بلکه نهایتا باید استعمال مجازی باشد؛ چون محل بحث بدتر از استعمال مجازی نیست. در استعمال مجازی لفظ «أسد» در معنای رجل شجاع استعمال می شود که مباین معنای موضوع له است، اما در محل بحث اگر تعبیر «من فکر زید الی فکر عمرو است» به کار برده شود، لفظ «من» در ذات معنای ابتداء استعمال شده که موضوع له آن است و صرفا قید و شرط وضع رعایت نشده است و لذا نباید غلط باشد بلکه صرفا استعمال لفظ در غیرماوضع له است، در حالی در مورد این استعمال صرف رکاکت نیست بلکه اساساً غلط است و غلط بودن اماره بر این است که صرف عدم رعایت قید وضع نیست بلکه معنا متفاوت است.[[4]](#footnote-4)

ممکن است در پاسخ از مناقشه مرحوم آقای خویی گفته شود که استعمال مجازی به این جهت اشکال ندارد که در مورد «أسد» یک معنای موضوع له وجود دارد ولی به جهت تناسب معنای حقیقی و مجازی در رجل شجاع استعمال می شود و این استعمال به جهت تناسب مستحسن است، اما مدعای صاحب کفایه این است که اساساً وقتی در استعمال لفظ «من» لحاظ معنای آلی ابتدائیت صورت نمی گیرد، لفظ مهمل خواهد بود که با استعمال مجازی که لفظ اسد مهمل نبوده و برای حیوان مفترس وضع شده است، متفاوت است.

به نظر ما انصاف این است که اگر معنای موضوع له لفظ «من» ذات ابتدائیت باشد، ولو اینکه قید وضع مراعات نشود، نهایتا استعمال مستحسن نبوده و رکیک خواهد بود، در حالی که اساساً این استعمال غلط است و تصور آن نیز برای مستعمل امکان ندارد و لذا نمی توان به جای تعبیر «سرت من البصره» از «سرت الابتداء البصره» یا به جای تعبیر «ابتداء فکر زید انتها فکر عمرو» از «من فکر زید الی فکر عمرو» استفاده کرد که این امر نشان گر این است که اختلاف بین معنای لفظ «من» و الابتداء اختلاف عرضی نیست بلکه اختلاف ذاتی است و در نتیجه کلام صاحب کفایه صحیح نیست.

1. . [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص11.](http://lib.eshia.ir/27004/1/11/%D8%AD%D8%B3%D8%A8) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [نهایة الدرایه فی شرح الکفایه، محمد حسین اصفهانی، ج1، ص26.](http://lib.eshia.ir/27897/1/26/%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%85) [↑](#footnote-ref-2)
3. . [فوائد الاصول، محقق نایینی، ج1، ص49.](http://lib.eshia.ir/13102/1/49/%D9%81%D8%B3%D8%A7%D8%AF%D8%A7) [↑](#footnote-ref-3)
4. . [محاضرات فی اصول الفقه، سید ابوالقاسم خویی، ج1، ص59.](http://lib.eshia.ir/27874/1/59/%D9%86%D8%B3%D8%A8) [↑](#footnote-ref-4)